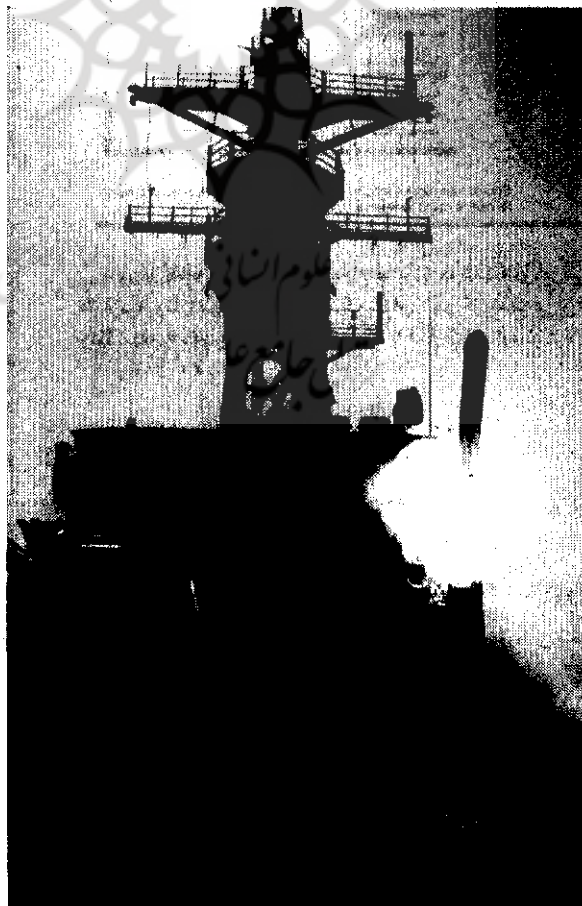




نادر کریمی جوانی

## پاسخ‌های ساده به مشکلات پیچیده

# بلوف!



شمارش معکوس آغاز شده است؛ در تهران و واشنگتن، مقامات هر روز فهرست بلندتری از اتهامات را علیه یکدیگر مطرح می‌سازند و برای آنچه حذف رقیب از جاده یک طرفه سیاست نامیده می‌شود تلاش می‌کنند. در تهران، رهبران ایرانی آمریکا را به تلاش برای ناپایدار کردن حکومت جمهوری اسلامی و سلطه بر منطقه خاورمیانه و افزون بر آن، با برشمردن برخی از تأثیرات حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان، عراق و خلیج فارس، رهبران آمریکایی را به قلندر مابی و تسخیر جهان با منطق زور متهم می‌سازند. در مقابل، رهبران واشنگتن با بیان نمونه‌هایی از دخالت ایران در مشکلات خاورمیانه و به ویژه مسئله فلسطین و صلح میان اعراب و اسرائیل، رهبران مذهبی ایران را به بی‌ثبات ساختن منطقه متهم ساخته و با بیان شایعات و گاه گزارش‌هایی در

خصوص دستیابی ایران به فناوری ساخت سلاح‌های کشتار جمعی و تلاش برای تحصیل سلاح اتمی، حکومت ایران را تهدیدی علیه صلح جهانی برمی‌شمرند. این رهبران، هم‌چنین با اشاره به برخی رفتار حکومت گران در ایران، جمهوری اسلامی را به نقض گسترده حقوق بشر، تحدید آزادی‌های مدنی و توسل به شیوه‌های استبدادی برای باقی ماندن بر اریکه قدرت متهم می‌سازند و از جامعه جهانی برای سرنگون ساختن نظام جمهوری اسلامی ایران - البته از طریق غیر نظامی - استمداد می‌طلبند.

البته در این باره که روابط میان تهران و واشنگتن به طور کاملاً پیوسته و آشکار به وخامت می‌گراید و تشنج در این روابط، به رغم تمامی اقدامات مثبت گذشته، اکنون خطوط قرمز را پشت سر گذاشته است. اختلاف اندکی میان کارشناسان

**Estimated Ranges of Current and Potential Iranian Ballistic Missiles**



وجود دارد چنان که در شرایط موجود تقریباً هیچ یک از تحلیل گران، از گام هایی که می تواند بیخ روابط تهران- واشنگتن را خوب سازد سخنی به میان نمی آورد. این تحلیل گران، اکنون به روشنی از گام های خطرناکی سخن می گویند که می تواند منازعه موجود میان ایران و آمریکا را وارد شرایط پیچیده ای کند. مثلاً تحلیل گران هفته نامه معتبر نیوول ابزروراتور در اوائل ژوئن، با تلم بردن از مایکل لدین، دانیل پلتکا و ویلیام کریستول به عنوان رهبران فکری نئومحافظه کاران آمریکایی، اقداماتی که این جناح سیاسی برای براندازی حکومت جمهوری اسلامی ایران توصیه می کند مورد بررسی قرار داد و تصریح کرد:

" آن ها از سازمان ملل متحد و محافظه کارانی مانند هنری کیسینجر متنفرند و معتقدند که اندیشه های شان بیش از آن انقلابی است که دوام بیاورد؟"

**جنگ، آرایش های جنگی**

اما آیا گذر از خطوط قرمز لزوماً به معنای تشدید احتمال وقوع جنگ نظامی است؟ یکی از دیپلمات های عرب در تهران که نمی خواهد هویتش فاش شود، در این زمینه به ماهنامه گزارش می گوید: "آمریکا جرئت نمی کند که علیه ایران و سوریه حمله نظامی فراگیر انجام

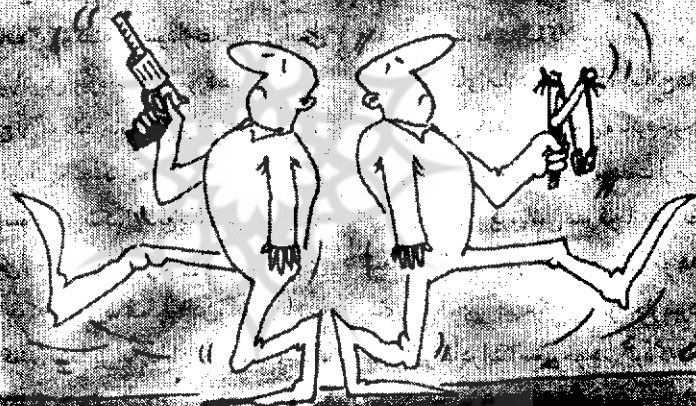
دهد چون در جنگ عراق نیز خسارات وارده بر آمریکایی ها زیاد بوده ولی اعلام نشده است. در عین حال، دیپلمات مذکور احتمال توسل آمریکا و اسرائیل به حملات محدود نظامی را رد نکرده است و افزود: "اختلال طرد که آمریکا و اسرائیل حملات نظامی محدودی علیه ایران، عراق، یمن، یمن و یمن و برخی مراکز اتمی و یا حساس ایران داشته باشند. ولی خطر حمله نظامی علیه ایران چندان دور از ذهن نیست و حتی اگر اظهارات جان بولتون را که حمله نظامی را به عنوان گزینه اول برای آمریکا رد کرده بود- نادیده بگیریم تحرکات نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس و عراق ایالات متحده آمریکا اخیراً نیروهای نظامی خود را به عراق و سوریه و افغانستان و آذربایجان (همسایه شمالی ایران) منتقل و از نیروی رزمی تهران- باکو برای

تقویت نیروهای نظامی خویش در شمال ایران استفاده کرده است. این در حالی است که اخبار تکذیب نشده ای درباره حضور نیروهای امنیتی اسرائیل (موساد) در مناطق گرجستان، ترکمنستان و آذربایجان منتشر شده که همگی از تقویت نیروهای نظامی ایرانی در مرزهای شمالی خبر می دهد. در عین حال، اگر چه برخی از مقامات ایرانی مانند آقای هاشمی رفسنجانی خروج نیروهای آمریکایی در افغانستان را دشمنانه شمرده اند، نیروها در افغانستان دانسته اند، به نظر می رسد که آمریکا با کاستن از حضور خود در افغانستان که برای حمله به ایران گزینه خوبی به شمار نمی رود- تصمیم گرفته است که نیروهای خود را در منطقه خلیج فارس و عراق منتقل کند. در این باره نکته مهم آن است که به گزارش مجله معتبر دفاعی جینز، ایالات متحده آمریکا تصمیم به کم رنگ تر کردن حضور خود در پایگاه های



می کنند که پس از اقدام امارات متحده عربی، به تصرف این جزایر، آمریکا می تواند با استفاده از ناتوانی ایران برای پاسداری از سرزمین خویش، کاهش مشروعیت حکومت ایران را تبلیغ کند و در نتیجه، فروپاشی تدریجی نظام جمهوری اسلامی ایران را سامان دهد. آگاهان نظامی هم چنین با اشاره به پایگاه های دیگر آمریکا در کویت و خلیج گواتر، مدخل دریای عمان، می گویند که با توجه به این که پایگاه فوق پیشرفته آمریکا در خلیج گواتر (پاکستان) امکان شناسایی و رهگیری تمامی شناورها در اقیانوس هند، دریای عمان و شرق تنگه هرمز را داراست، دیگر

نظامی الخبر عربستان گرفته و رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا، در سفر اردیبهشت گذشته اش به امارات متحده عربی، موافقت نامه ای را با رهبران ابوظبی به امضا رساند که طی آن پایگاه های هوایی ظفره، ابوظبی و فجیره به طور رسمی در تملک نیروهای آمریکایی قرار گرفت. این در حالی است که پایگاه منهداد در حوالی شهر دبئی نیز از گذشته در اختیار نیروهای آمریکایی قرار داشت و بدین ترتیب تعداد پایگاه های آمریکا در امارات متحده عربی به پنج پایگاه رسیده است. افزون بر این، پایگاه نیروهای واکنش سریع آمریکا که به طور سنتی در شاخ خلیج فارس (قطمه



پایگاه های این کشور در عمان، امارات متحده عربی و کویت می توانند تمامی تحرکات در مرزهای جنوبی ایران را کنترل کنند. این آگاهان اضافه می کنند که به این ترتیب آمریکا می تواند تمام فعالیت های ایران را در مرزهای جنوبی اش متوقف سازد و از برقراری هر گونه رابطه دریایی با ایران از طریق خلیج فارس و دریای عمان جلوگیری کند. این کارشناسان، توقیف چند کشتی حاوی موشک و برخی قطعات راهبردی را که از کره به مقصد ایران بارگیری شده بود نمونه ای از این دست اقدامات برمی شمارند و می گویند که برای مقابله با این اقدامات، پیونگ

دوم کشور عمان واقع بود کماکان در اختیار این نیروها قرار دارد و به این ترتیب در حال حاضر آمریکا پنج پایگاه راهبردی در حوالی تنگه هرمز دایر کرده است. دیپلمات های نظامی درباره این نقل و انتقالات در تنگه هرمز می گویند که آمریکا با برگشت دادن تیزوهای فرستوده خود از افغانستان در صدد است که شرایط روانی را برای اعزام نیروهای تازه نفس به منطقه خلیج فارس و ایران بهبود بخشد. این دیپلمات ها هم چنین از طرح آمریکا برای حمایت از ادعاهای امارات متحده عربی درباره سه جزیره ایرانی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی خبر می دهند و تصریح



یانگ موافقت کرده است که تجهیزات موشکی و راهبردی را از طریق هواپیما و با گذشتن از فضای چین و افغانستان به ایران منتقل سازد تا امکان رهگیری‌های احتمالی به صفر تقلیل یابد.

تخلیه افغانستان از نیروهای آمریکایی هم چنین این امکان را فراهم می‌سازد تا پنتاگون، نیروهای نظامی خویش را در بغداد حاشیه رود دجله و شهرهایی که به طور سنتی پایگاه حزب بعث بوده‌اند، تقویت و مهار ضلانی را که به گروه بازگشت شهرت یافته‌اند به طور کامل سرکوب سازد. هر چند که به نظر می‌رسد دستگیری و محاکمه صدام حسین و پسرش امید برخی چهره‌های نظامی - امنیتی حزب بعث را برای بازگشت به قدرت به یأس مبدل خواهد کرد. در چنین شرایطی در عراق دموکراسی برقرار خواهد شد و وعده‌های آمریکایی‌ها تحقق خواهد یافت. در این حال، روشن است که همان‌طور که توماس فریدمن در مقاله‌اش در نیویورک تایمز با عنوان «یکی بخرد یکی هم مجانی بگیرد» نوشته است، برقراری دموکراسی و آرامش در عراق می‌تواند تأثیر بسیار بزرگی بر ایران داشته باشد.

البته برگ برنده جمهوری اسلامی ایران در این جنگ احتمالی، تعداد نیروهای نظامی و شبه نظامی و افزون بر این، سلاح‌های دوربرد ساخت ایران، نظیر موشک شهاب ۴، است. در مورد موشک شهاب ۴، که گفته می‌شود از نقاط مرزی ایران نظیر قصر شیرین می‌تواند هدف‌هایی را در تل‌آویو و بندر حیفا مورد هدف قرار دهد و شایعه متواتر درباره آن از اعدام طراح آن به علت جاسوسی برای بیگانگان خبر می‌دهد، نکته مهم آن است که برابر گزارش وابستگان نظامی در تهران، مقامات نظامی کشورمان قصد دارند با تبدیل سوخت موشک از مایع به جامد، برد آن را تا نقاط مرکزی اروپا افزایش دهند و سپس از مجموعه توانایی‌های این موشک برای طراحی و ساخت موشکی با دقت مطلوب که توانایی هدف قرار دادن سواحل ایالات متحده آمریکا را داشته باشد، استفاده کنند. در مقابل این توانایی‌ها ایالات متحده آمریکا می‌تواند از موشک‌های ضد موشک، رهگیری‌های ماهواره‌ای و هدف قرار دادن موشک در لحظات ابتدایی پرتاب استفاده کند و اگر برخی نظامیان ایرانی برای رد این ادعا به کارنامه ناموفق عملیات ضد موشکی آمریکا در جریان جنگ اخیر با صدام حسین اشاره می‌کنند، باید به ایشان تذکر داد که در هیچ یک از نقاط ساحلی ایران، فاصله به اندازه مسافت قزو تا کویت نزدیک نیست که بتوان با استفاده از اندک بودن مسافت و پرتاب و فرود سریع موشک، نیروهای دشمن را غافل گیر کرد. به ویژه آن‌که با افزایش مسافت پرواز موشک، امکان ردیابی، رهگیری و انهدام آن نیز بیشتر شود.

در عین حال، نیروهای زمینی ایران، اعم از نظامیان و شبه نظامیان، برگ برنده‌ای است که بسیار از رهبران کشور را دلگرم کرده است. اما در حالی که نهادهای مسئول در امور جانبازان و آسیب دیدگان از جنگ عملکرد قابل دفاعی نداشته و در مواردی موجبات رنجش آسیب دیدگان از جنگ را فراهم کرده‌اند، آیا رزمندگان آینده می‌توانند به وعده‌های مسئولان - حداقل برای تأمین خانواده‌هاشان - اعتماد کنند، پرسش دیگری که در این میان مطرح است تبعیض میان آقازاده‌ها با مردم عادی در جریان جنگ گذشته است. در این باره شهروندان

ایران می‌پرسند در حالی که به هنگام جنگ احتمالی برخی از آقازاده‌ها در محیط‌های امن و راحت و در کنار خانواده‌های شان زندگی می‌کردند و حتی تعدادی از ایشان برای تحصیل و... به خارج از کشور مهاجرت کرده بودند آیا شعارهای پر حرارت مقامات کشورمان صادقانه است؟ هم چنین بدون آن‌که درباره حقانیت و یا عدم حقانیت امتیازهای داده شده به نیروهای نظامی و شبه نظامی بحث شود برای بسیاری از شهروندان این پرسش مطرح است که آیا گرایش به عضویت در این نیروها بر اثر اعطای همان امتیازات صورت نپذیرفته است؟ و آیا اگر کسی برای کسب منفعتی به عضویت این نیروها درآمده باشد می‌تواند در جنگ علیه متجاوزان از جان خود بگذرد؟ به نظر می‌رسد که این‌ها، دل مشغولی‌های مهمی باشد چنان که حتی خوش بین‌ترین محافظه کاران نیز تخمین می‌زنند که حداکثر هشت صد هزار تا یک میلیون نیروی شهادت طلب در میان این ده میلیون نیروی نظامی و شبه نظامی وجود داشته باشد.

این چهره‌ها می‌گویند در شرایط جنگی، انتظار می‌رود که حدود ۱۰ درصد از نیروهای نظامی و شبه نظامی آماده انجام عملیات شهادت طلبانه باشند. اما این چهره‌ها نکات مهمی را فراموش کرده‌اند: نخست آن‌که ایالات متحده آمریکا شدیداً پای بند به جنگ کلاسیک است این بدان معنی است که ایالات متحده آمریکا در ابتدای منازعه، با استفاده از سلاح‌های دوربرد شدیداً مواضع، استحکامات و مراکز اصلی کشور را بمباران و نابود خواهد کرد و بسیاری از همین نیروهای نظامی به واسطه جراحت و یا شهادت از میدان نبرد بیرون خواهند رفت. دیگر آن‌که به محض فروپاشی مقر فرماندهی نظامی ایران، امکان هدایت نیروهای شهادت طلب به طور عمومی از میان خواهد رفت و احتمالاً در اثر وقوع عملیات‌های سلیقه‌ای، جبهه داخلی نیز دچار سردرگمی و گاه خطر خواهد شد. البته آمریکایی‌ها در ابتدا سعی خواهند کرد که با استفاده از پایگاه‌های خود در کویت، امارات متحده عربی و خلیج گواتر، تمام منطقه دریایی جنوب ایران پوشش امنیتی بدهند و امکان حمله به یگان‌های دریایی خود را به حداقل کاهش دهند. هم چنین یک گزارش منتشر نشده از وجود اضافه وزن در میان کادر نظامی ایران و چند سفله بودن ایشان حکایت می‌کند که هر دو نقیصه، احتمال کاهش توانایی نیروهای نظامی ایران را افزایش می‌دهد.

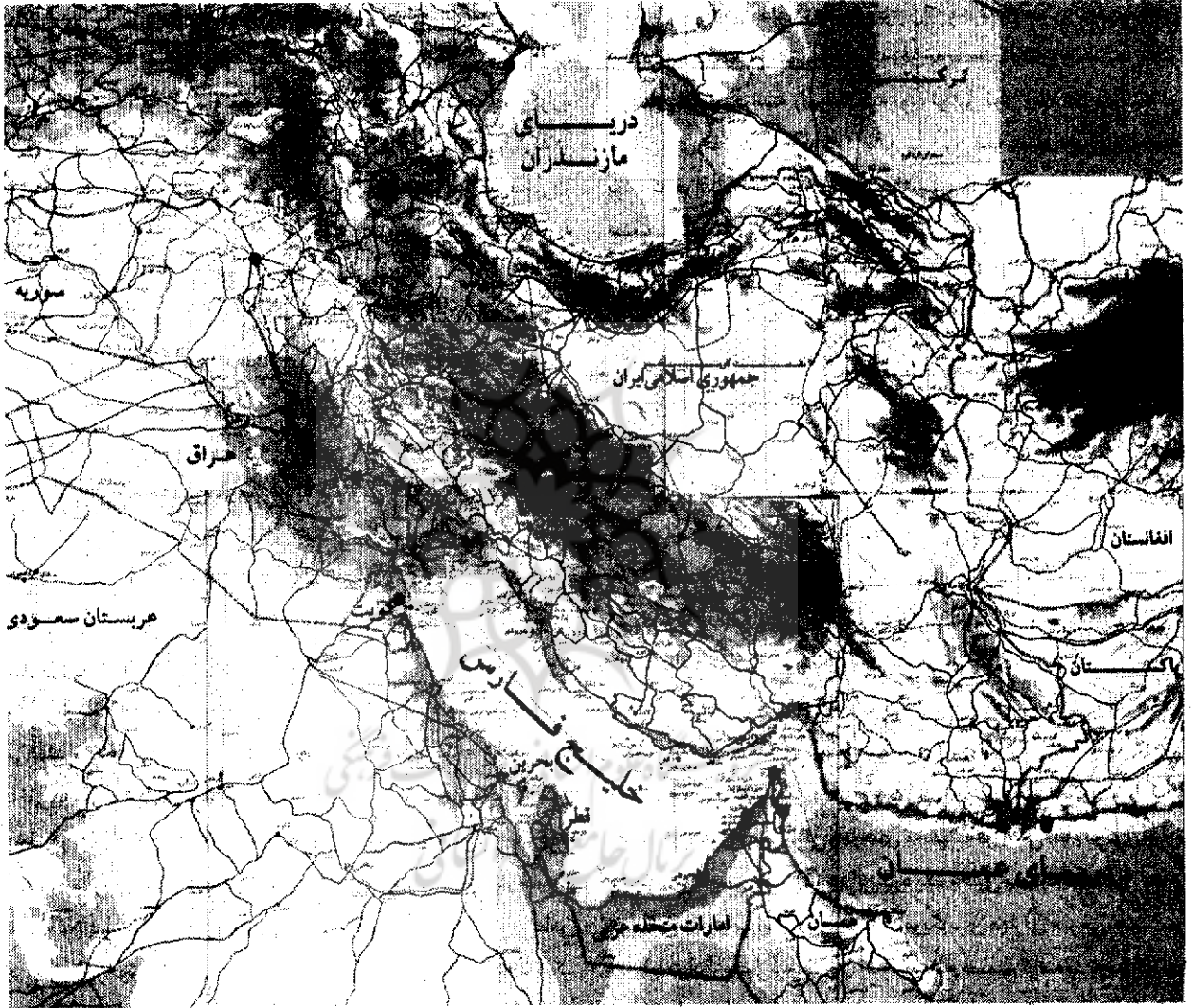
در این میان خبرنگاران امور دفاعی در منطقه تصریح می‌کنند که نیروهای دریایی و هوایی ایران که برای تعمیرات به قطعات یدکی ساخت آمریکا متکی است در اثر تحریم‌ها دچار ضعف شده است. این خبرنگاران اضافه می‌کنند که ساخت نمونه کپی سازی شده اف-۵ پنج که در سال ۱۳۸۰ گفته می‌شد چند سورتی پرواز آزمایشی نیز انجام داده، هنوز در مراحل ابتدایی به سر می‌برد و چشم اندازی برای بهره‌گیری از این جنگنده وطنی وجود ندارد. اطلاعات دریافتی چنین حاکی است که استفاده از هواپیماهای ملل که اولین نمونه آن، پهباد (پرنده هدایت پذیر از دور)، در جریان جنگ احتمالی مورد استفاده قرار گرفت به دلیل این که مرکز عملیاتی ایالات متحده آمریکا می‌تواند این پرنده و سایر جنگنده‌ها را در لحظات ابتدایی پرواز، شناسایی و منهدم سازد چندان امکان پذیر نیست.

اکثر کارشناسان خاورمیانه درباره این امر که واشنگتن تغییر حکومت در ایران را هدف گرفته و به کمتر از آن راضی نیست اتفاق نظر دارند این کارشناسان می گویند که نزدیک به سه دهه منازعات سردرگم و پیچیده و افت و خیزهای گپیچ کننده در روابط ایران - آمریکا مقامات واشنگتن را کلافه و عصبانی کرده، و اکنون میان کبوتران وزارت امور خارجه و بازهای وزارت دفاع آمریکا بر سر لزوم تغییر

### راهبرد ها؛

### فروپاشی درونی - بالا بردن هزینه ها

اغلب کارشناسان بین المللی، بر خلاف عراق، ایران را به آمیب تشبیه می کنند که وارد آمدن هر ضربه از خارج بر پیکر آن می تواند به تشدید انسجام درونی و صدور



قطار روی نقشه حمل استوار از پایگاه های آمریکا در جلوسه ایران را نشان می دهد. در این نقشه پایگاه اینجرا لیک آمریکا که در دریای مدیترانه قرار گرفته دیده می شود. همچنین است که آمریکا انگلستان از تعداد زیادی طایفای هموین در دریای خلیج فارس و دریای عمان سود می برند.

حکومت در ایران اتفاق نظر پدید آمده است، هم چنین روشن است که بر سر خصلت آمیبی ایران میان اعضای دولت جرج واکر بوش اشتراک نظر وجود دارد که همین امر احتمال وقوع درگیری تمام عیار نظامی را به شدت کاهش می دهد. به این دلیل و همان طور که برخی دیپلمات ها نیز می گویند باید انتظار داشت که ضربات

پاسخی خطرناک منجر شود. این کارشناسان به همین دلیل نتیجه می گیرند که به ویژه در مورد ضربه های نظامی بهتر است فقط در موارد ضروری و کاملاً حساب شده، ایران را هدف قرار داد. حال اگر نظر این کارشناسان صحیح باشد پرسش مهم آن است که راهبرد و هدف ایالات متحده آمریکا درباره ایران چیست؟

غیر قابل دفاعشان، از هیچ شانس برای بازگشت به فضای سیاسی کشور برخوردار نیستند.

افزون بر این، اخبار دریافت شده از درون سرویس امنیتی فوانسه نشان می‌دهد که پس از توجه آمریکا به سلطنت‌طلبان و دوری ایشان از سازمان مجاهدین خلق، دولت فرانسه برای این که همراهی خود درباره مسئله ایران را به آمریکا نشان دهد و روش گذشته خود درباره عراق را جبران کند تصمیم به برخورد با سازمان مجاهدین خلق گرفته، به ویژه آن که وجود اطلاعات تکذیب‌نشده‌ای درباره اراده مجاهدین خلق برای ضربه زدن به سلطنت‌طلبان حساسیت بیشتر نیروهای امنیتی فرانسه را برانگیخته بود. تحلیل‌گران اطلاعاتی فرانسه در بررسی‌های خود، همان گونه که در واقع نیز چنین شد، عمیقاً به این باور رسیده بودند که هر اقدامی که سایر گروه‌های اپوزیسیون ایرانی را به نفع سلطنت‌طلبان تضعیف کند مورد استقبال آمریکایی‌ها قرار خواهد گرفت و بدین ترتیب در همکاری با، FBI پلیس ضد تروریست فرانسه، تصمیم به دستگیری و مصادره اموال سازمان مجاهدین خلق گرفت. در عین حال، آمریکا از رهبران اقوام ایرانی که خواهان استقلال و یاسرنگونی دولت جمهوری اسلامی ایران هستند، به نحو مطلوبی بهره می‌برد. چنان که در اخبار واصله، اخیراً تعداد خبرهایی که در آن به ملاقات‌های مقامات وزارت امور خارجه آمریکا و یا مقامات پنتاگون با رهبران اقوام ایرانی اشاره می‌شود، رشد قابل ملاحظه‌ای یافته است. در این باره اقامت چندماهه منوچهر چهرگانی، رهبر خودخوانده جمهوری آذربایجان جنوبی (نامی که وی و هم‌فکرانش برای آذربایجان ایران در نظر گرفته‌اند)، در ایالات متحده آمریکا و ملاقات‌های وی با مقامات وزارت امور خارجه آمریکا و پنتاگون، مذاکرات اخیر کارشناسان امور ایران در وزارت امور خارجه آمریکا با رهبران حزب دموکرات کردستان ایران، چهره‌هایی از اهل سنت، رهبران حزب زحمت‌کشان کردستان ایران (کومله) و نیز تحریک برخی رهبران ترکمن صحرائی ایران از طریق مقامات ترکمنستانی و غیره، همه و همه گواه این مدعاست که واشنگتن تقویت گروه‌های قومی ایرانی را تا حدی که تنها به فروپاشی نظام مرکزی ایران بیانجامد دنبال می‌کند. البته در این باره یک تحلیل بدبینانه از احتمال وقوع فروپاشی جغرافیایی ایران و عدم توانایی آمریکا برای مهار آن خبر می‌دهد.

اما در ایران، سال‌هاست که مسئولان نظام تصمیم گرفته‌اند به مشکلات پیچیده، پاسخ‌های ساده بدهند و بدین ترتیب به جای حل کردن مشکل، که گاه زمان و هزینه‌های زیادی در بر دارد، مشکل را پاک کنند و افزون بر این، با اتخاذ نوعی رفتار نامتعارف سیاسی - اجتماعی در پشت گونه‌ای عقلانیت موهوم و مافوق بشری، که تنها خود از آن خبر دارند، پنهان شوند. برخی حاکمان ایران در حالی که همواره از کمک و فضل خداوند سخن می‌گویند که سنت الهی همواره بر پیروزی نیکوکاران و اندیشمندان استوار بوده است و اگر عده‌ای می‌پندارند که بدون تحمل مصائب و درک موقعیت‌ها و نیز استفاده از اندیشه و اخلاق در مدیریت جامعه، تنها می‌توان در پشت شعار حمایت خداوندی پنهان شد و مخالفان را به ضدیت با خداوند متهم کرد و نابودی ایشان را محتوم دانسته باید به این افراد

نظامی ایالات متحده آمریکا احتمالاً به وارد آمدن ضربه‌های محدود ولی موثر خلاصه شود.

البته بررسی‌ها نشان می‌دهد که در مواجهه با ایران، ایالات متحده آمریکا شیوه‌فروپاشی از درون را دنبال می‌کند. در این رابطه ایالات متحده آمریکا بر آن است تا گروه‌های مختلف اقتصادی کشور، نظیر دست‌اندرکاران صنعت حمل و نقل، صنعت نفت، کارگران صنایع مختلف و... را تشویق به اعتصاب کند. رهبران کاخ سفید با استفاده از تجربه‌های جنگ سرد و به ویژه نمونه شیلی، بر آنند تا با فلج کردن اقتصاد کشور تشنج مضاعفی را در ایران پدید آورند. آن‌ها می‌گویند با توجه به خیل عظیم بیکاران در ایران و تعویق طولانی پرداخت حقوق و دستمزد کارگران، نیروی کار ایران توانایی مناسبی برای ایجاد بحران در داخل کشور دارد که در صورت بهره‌گیری از این توانایی و افزون بر این، ایجاد اختلال در نظم داخلی از طریق ایجاد اعتصاب در بخش حمل و نقل کشور (شهری و بین‌شهری) زمینه مناسبی برای تغییر حکومت در ایران پدید می‌آید.

هفته‌نامه معتبر فرانسوی زبان نوول آیزرواتور که در گزارشی از آمریکا، موارد فوق‌الذکر را از قول نئومحافظه‌کاران آمریکایی نقل کرده است. در ادامه، به بیان نظریات مایکل لندین و دانیل پلتکا، دو تن از رهبران نئومحافظه‌کاران می‌پردازد و ادامه می‌دهد که این دو معتقدند همان گونه که رفتار ایالات متحده آمریکا در لهستان و برخی دیگر از کشورهای اروپای شرقی به فروپاشی حکومت‌های کمونیستی انجامید و اشنگتن باید با تشویق و اعطای کمک به اپوزیسیون ایرانی، قدرت دولت مرکزی را کاهش دهد و هماهنگ با فروپاشی اقتصادی، نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران را نیز منهدم کند. البته این رهبران به خوبی از حساسیت افکار عمومی و دولت مرکزی ایران به دخالت بیگانگان در امور داخلی ایران آگاهند و از این رو ملاحظات مهمی را در اجرای این راهبرد اعمال کرده‌اند. آن‌ها به خوبی می‌دانند که دخالت و حتی حمایت‌های معنوی نیروهای بیگانه از اعتراضات داخلی، به محافظه‌کاران امکان می‌دهد تا با خائن نامیدن معترضان و حتی حامیان ایشان در میان اصلاح‌طلبان، این گونه معترضان را به شدیدترین وجه سرکوب کنند. رهبران آمریکایی هم چنین از وزن و اعتبار اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور آگاهند و حساسیت‌های منفی مردم ایران را نسبت به افرادی که در تمامی این سال‌ها جز خوش‌گذرانی و دادن شعارهای رادیکال ثمر دیگری نداشته‌اند درک می‌کنند.

در این میان روشن است که برای این نگرانی‌های قابل درک، نمونه‌هایی نیز وجود دارد. مثلاً در میزگردی که رادیو فردا چندی پیش برگزار کرد و در آن دکتر سهیلا حمیدنیا، همسر مهندس محسن سازگارا، یکی از سلطنت‌طلبان مقیم پاریس و یکی از دانشجویانی که پس از حوادث تیرماه ۷۸ و اخراج از دانشگاه به کانادا مهاجرت کرده است شرکت داشتند، هنگامی که سلطنت‌طلب مقیم پاریس تلویحاً از بازگشت سلطنت‌طلبان و از جمله رضا پهلوی به صحنه سیاسی کشور سخن گفت، هم دکتر حمیدنیا و هم دانشجوی یادشده به شدت به گفته‌های وی اعتراض و تصریح کردند که تمامی سلطنت‌طلبان به واسطه گذشته سیاه و



متفکران می‌توانند نارضایتی از اوضاع اقتصادی را کاهش دهد و شرکای خارجی ایران، به ویژه شرکای اروپایی کشورمان را به اتخاذ رویه‌ای مناسب‌تر در مقابل تهران ترغیب کند. این اصلاح‌طلبان می‌گویند در شرایطی که ضد انقلاب خارج از کشور به واسطه وعده‌های آمریکایی و اروپایی، به حکومت در ایران می‌اندیشد، مجموعه حاکمیت می‌تواند با دخیل کردن تمامی عناصر وفادار به استقلال و هویت ایران در فضای سیاسی کشور، امکان پیدایش نوعی ائتلاف ملی را در مقابل بیگانگان و خارج‌نشینان به دست آورد. البته در میان اصلاح‌طلبان، افرادی نیز هستند که می‌خواهند از شرایط موجود حداکثر استفاده را برای عقب‌پانندن

نافرمانی رهبران قوم بنی اسرائیل را یادآوری کرد که سرانجام امت تحت فرمان خویش را به ذلت و خود را، علی‌رغم تمامی ادعاهای مقدس مابانه، به آتش قهر الهی دچار ساختند. را این نکته مهمی است که خداوند هیچ قرابت خویشاوندی و هیچ تعهدی به افراد- با هر جایگاه و مقام- ندارد و همین امر سبب می‌شود تا عده‌ای که به زعم خود، تنها نمایندگان خدا بر روی زمین هستند و اراده خود را نزدیک‌ترین اراده به مشیت الهی می‌دانند، فقط در وهم خود از حمایت خداوند برخوردار باشند. این مقدمه مبین آن است که افرادی که سال‌ها در پشت حربه قداست موهوم، به تخطئه دیگران پرداخته و منتقدین خود را آماج بی‌رحمانه‌ترین



شیراز، شبکه‌های مخابراتی و مطالعات فرسنگی

رساله مجمع علوم انسانی

محافظه‌کاران ببرند. برای این گونه اصلاح‌طلبان، خطرهای جاری موقعیت ممتازی به وجود آورده که می‌توان به کمک آن، رهبران ارشد و میانی محافظه‌کاران را تسلیم و یا حداقل به عقب‌نشینی واداشت و یکدستی بیشتری در فضای سیاسی کشور به وجود آورد. به ویژه آن که اصلاح‌طلبان طی سال‌های اخیر موقعیت‌های ممتازی را برای بهبود شرایط مدیریتی کشور از دست داده‌اند و به جای اجرای وعده‌ها، تنها به حل منازعات داخلی خویش و یادگیری با جناح رقیب پرداخته‌اند. اما محافظه‌کاران به خوبی از این تکنیک اصلاح‌طلبان آگاهند و به ویژه محافظه‌کاران تندرو معتقدند که می‌توان با سرکوب (ساده‌ترین پاسخ) بر علیه اعتراض‌های سیاسی-اجتماعی (پیچیده‌ترین مشکل)، جو سیاسی کشور را آرام و شهروندان را به اطاعت از حاکمیت فراخواند. این محافظه‌کاران می‌گویند وجود بیش از دوازده میلیون نیروی نظامی، شبه نظامی و انتظامی-امنیتی، استمداد خوبی را برای سرکوب مخالفان پدید آورده است و حتی اگر در صدد این نیروها

حملات قرار داده‌اند سرانجام خوشایند و روشنی نخواهند داشت و احتمالاً روزی کاخ اوهم‌شان فرو خواهد پاشید.

در عین حال تعدد سلیقه‌ها و رفتار متناقض عناصر حکومتی ایران، پیدا کردن راهبردی واحد در مواجهه با خطر بزرگ ایالات متحده آمریکا را دشوار می‌سازد اما به هر روی، به نظر می‌رسد که اهم راهبردهای اتخاذ شده از سوی مقامات ایرانی، که برخی از آن به اجزای نیز گذاشته شده است، چنین باشد:

بسیاری از اصلاح‌طلبان بر این باورند که در این شرایط برای افزایش مشروعیت نظام لازم است که فضای سیاسی مساعدتری بر جامعه حاکم شود و برخی مخالفان فکری نظام که اتفاقاً از استقلال کشور و جلوگیری از دست‌یازی بیگانگان دفاع می‌کنند آزادی بیشتری پیدا کنند. این اصلاح‌طلبان بر خورد صادقانه با آفازده‌ها و سوءاستفاده‌کنندگان از بیت‌المال و بهبود شرایط اقتصادی را از جمله قدم‌های بعدی می‌شمارند و می‌گویند که برخورد ملایم‌تر و مشفقانه با مردم به ویژه

حاضر به فداکاری در جهت پایداری نظام جمهوری اسلامی ایران باشند، توسل به خشونت بیشتر در مقابل "دشمن" می تواند کارساز باشد. این محافظه کاران معتقدند که حتی توسل به فضایی پلیسی و میلیتاریزه، مادامی که اعتراض های مشهودی در پی نداشته باشد می تواند به طور مصنوعی به عنوان فضایی مطلوب و مساعد تبلیغ شود تا بدین وسیله خارجیان و قدرت های بزرگ به تحمل هیئت حاکمه فعلی وادار شوند. برای این محافظه کاران، روی دادهایی مانند ناآرامی های گذشته و نیز برگزاری سالگرد ۱۸ تیرماه، موقعیت های مناسبی را فراهم می کند تا در پناه اهدافی هم چون دفاع از امنیت ملی و غیره بتوانند نشریات بیشتری را توقیف و روزنامه نگاران و متفکران بیشتری را روانه زندان کرد چنان که اخبار غیررسمی از وقوع دستگیری های بیشتر و برخورد شدیدتر با روزنامه نگاران، نشریات و فعالان سیاسی - دانشجویی حکایت می کند.

این محافظه کاران، همان گونه که خبرنگار آمریکایی BBC نیز پیش بینی کرده است، می گویند که می توان برنامه دستیابی به سلاح اتمی را به طور پنهانی و در حاشیه امن عضویت در آژانس بین المللی انرژی اتمی دنبال کرد و پس از دستیابی به فناوری هسته ای و توانایی ساخت سلاح اتمی، به طور یک جانبه از پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای خارج شد. در این باره کارشناسان بین المللی ضمن تأیید امکان انجام این تدبیر می گویند این حق ایران است که هر زمان که تمایل از پیمان مذکور خارج شود.

کارشناسان با اشاره به وجود دو همسایه هسته ای در منطقه ایران، پاکستان و اسرائیل، ابراز عقیده می کنند که عناصر حاکمیتی در ایران به ویژه برای تکمیل تدابیر حفاظتی از منابع ملی شان، به ساخت سلاح هسته ای و یا حداقل اتمی شدن فکر می کنند. اما حتی اگر ساخت این سلاح ها مورد نظر ایران نباشد دستیابی به توانایی های هسته ای به خودی خود حاشیه امنی برای نظام جمهوری اسلامی محسوب می شود. در بعد خارجی، این محافظه کاران معتقدند که منازعه خاورمیانه به عنوان زخمی آزاردهنده که می تواند بخش مهمی از توان آمریکا، اسرائیل و اروپا را به خود جلب کند، اهرم خوبی جهت تحت فشار قرار دادن قدرت های بزرگ است که به موازات آن می باید از افزایش تشنج در عراق، افغانستان و سایر نقاط بحرانی که آمریکا درگیر آن است (مانند شبه جزیره عربستان، پاکستان و غیره) استقبال کرد. این محافظه کاران از این تشدید بحران نتیجه می گیرند که سرگرمی های آمریکا و قدرت های دیگر به منازعه غلبت گوناگون، به رهبران تهران امکان قدرت گیری، می بخشد به گونه ای که بتوانند پایه های اقتدار حکومت خویش را مستحکم تر کنند و زمان لازم برای دستیابی به قدرت بیشتر را در اختیار آنان می گذارد.

اما جناح قدرتمند صحنه سیاسی ایران، کار گزاران، و به ویژه رهبر ایشان، با اشاره به این که پایان پذیرفتن دوره ریاست جمهوری جرج واکر بوش در نوامبر ۲۰۰۴، نومحافظه کاران آمریکایی را در موقعیت ضعیف تری قرار خواهد داد و لاجرم حمله آمریکا به ایران را تا آینده ای غیرقابل پیش بینی به تعویق خواهد افکنده می گویند که بهترین راه حل، وقت کشی و پندبازی سیاسی در ۱۸ ماه آینده

است. کار گزاران و پدر معنوی ایشان در تشریح این راهبرد می گویند که بزرگ نمایان ناکامی های آمریکا در افغانستان، عراق و سرزمین های اشغالی، که حجه الاسلام هاشمی رفسنجانی تقریباً در تمامی خطبه ها و سخنرانی های اخیرش بر روی آن تأکید زیادی کرده است و نیز تشویق عناصر ضد آمریکایی به ابراز مخالفت های خود به اشکال گوناگون، می تواند برای آمریکا باتلاقی در خاورمیانه به وجود آورد که او را از تحت فشار گذاشتن ایران منصرف سازد. این راهبرد هم چنین بر وقت کشی پای می فشارد و از این رو است که حجه الاسلام رفسنجانی در خطبه های اخیرش در نماز جمعه تهران آمریکا را تشویق به مذاکره با کسانی کرد که توانایی انجام مذاکره را دارند. در همین زمینه، روزنامه لوموند طی خبری که هیچ گاه دفتر آقای رفسنجانی آن را تکذیب نکرد، اعلام کرد که آمریکایی ها به پیام هاشمی رفسنجانی برای توقف همزمان اقدام های خصمانه تهران - واشنگتن علیه منافع یکدیگر پاسخ منفی داده اند.

هم چنین برخی از چهره های ارشد کار گزاران که همواره نگاهی رعیت گونه به مردم داشته اند، معتقدند که حکومت شونده خوب، حکومت شونده رام و حرف شنو است و از این بابت افراد ناراحتی که از آزادی اندیشه، پاسخگو شدن حاکمیت نظارت بر رفتار حاکمان و امثال آن سخن می گویند فریب خوردگانی هستند که سرکوب آن ها و همزمان مفاخره و جلب رضایت خارجیان می تواند تداوم و تثبیت حکومت را به دنبال داشته باشد. چنان که نخستین سرکوب اجتماعی شهروندان ایرانی نیز در زمان حکومت همین افراد و به هنگام وقوع برخی ناآرامی ها در مشهد (استان خراسان) اتفاق افتاد. علاوه بر این، سرکوب ناآرامی ها و تقویت نیروهای نظامی و شبه نظامی و امنیتی به گونه ای که امکان پاسخگویی سریع در مقابل ناآرامی ها فراهم شود، سنگ بنای ارائه پاسخ های ساده به مشکلات پیچیده است که تا امروز نه تنها وجه عقلانیت در آن تقویت نشده، بلکه خشونت های آن در بستر زمان تقویت و تشدید شده است.

با این همه، روشن است که اوضاع چندان خوشایند مقامات تهران نیست. شکست در جنگ رسانه ای که به افزایش و تقویت پارازیت بر روی امواج ماهواره ای و رادیویی انجامید، گسترش ناآرامی در شهرستان ها که خبرگزاری ها از اعلام حالت فوق العاده در برخی نقاط ایران می دهند، گسترش دامنه اعتراض ها و حتی ترور نمایندگان اصلاح طلب مجلس، تلاش برخی چهره های محافظه کار برای سرکوب و احتمال حذف فیزیکی معترضان، تبانی آمریکا و اروپا برای تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی ایران، گسترش و تعمیق نابسامانی های اقتصادی که حتی در گزارش برخی سفارت های اروپایی (نظیر فرانسه) بر آن تأکید شده و سرمایه گذاران ادره یابی از توجه به بازار ایران پر حذر داشته شده اند، گسترش و تعمیق معضلات اخلاقی و اجتماعی و موارد پرشماری است که رهبران ایران را نگران و کلافه کرده است. در چنین شرایطی آیا همان طور که سفیر فرانسه در تهران به روزنامه اقتصادی فرانسه، لژکو، گفته است: "جمهوری اسلامی سیاره ای است که برای همیشه بلون سکنه خواهد ماند؟" رفتار تصمیم گیران در تهران نقش مؤثری در تحقق این نظریه خواهد داشت.